

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

بازتایپ و تکثیر انترنیتی: سازمان انقلابی افغانستان

داکتر فروتن

۲۶ اگست ۲۰۱۳

## حزب توده در مهاجرت

بخش دوازدهم

پلنوم یازدهم

پلنوم یازدهم از دو جهت در تاریخ حزب توده در مهاجرت حائز اهمیت است: یکی اینکه سرانجام خط مشی بین المللی حزب را که رونوشت مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود تصویب کرد و به آن رسمیت بخشید و به همین جهت هم دو تن از اعضای خود را که با این مشی در تضاد بودند و تا زمان پلنوم عضو کمیته مرکزی به شمار می آمدند، آن دو تن که حاضر نشدند از نظریات خود دست بردارند، از کمیته مرکزی اخراج کرد، و دیگر این که مقامات شوروی برای پیشبرد اهداف خود بی پرده و خشن به دخالت در امور حزب پرداختند و علناً نشان دادند که کمیته مرکزی نمی تواند تصمیمی اتخاذ کند که مقامات شوروی آن را نمی پسندند و نمی خواهند.

در پلنوم یازدهم، کمیته مرکزی برای نخستین بار تصمیمی به اکثریت گرفت که مورد موافقت حزب شوروی نبود. مقامات شوروی با فشار و تهدید تصمیم کمیته مرکزی را عوض کردند، آن را در مسیر خواست خود انداختند و تا آنجا که من می توانم گواهی دهم این نخستین و واپسین بار بود که چنین نافرمانی از رهبری حزب توده سر می زد. گناه آن هم، چنان که در زیر خواهد آمد، از کمیته مرکزی بر نمی خاست بلکه از دو گرایش متفاوت در نزد مقامات مسئول شوروی و یا از تغییر ناگهانی نظر آنها سرچشمه می گرفت و همین در میان اعضای پلنوم تشنّت و سردرگمی به وجود آورد.

به دنبال اختلاف سیاسی و تئوریک که پیوسته دامنه آنها به مسائل تازه ای می کشید و در ارگانهای سیاسی و تئوریک حزب محل بروز می یافت، اسکندری در فیبروری ۱۹۶۳ در غیاب دو دبیر دیگر سندی تحت عنوان «بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره موضع بین المللی حزب» تدوین کرد و در آن مشی و سیاست بین المللی حزب و دولت شوروی را با بیانی دیگر به حساب مشی بین المللی حزب توده گذاشت. اسکندری خود را نه محتاج به تفکر و تعقل می دید و نه نیازمند مباحثه و تبادل نظر. مگر نه این بود که اتحاد شوروی بر قلّه دانائی و تجربه نشسته و هر چه از او می تراوید معیار حق و حقیقت بود پس چرا باید به خود زحمت داد؟

این «بیانیه» برای همه اعضای پلنوم فرستاده شد تا هر یک کتباً نظریات خود را به هیأت دبیران موقت تسلیم نمایند. بر اسکندری معلوم بود که فقط سه تن از اعضای پلنوم (سغائی، فروتن و قاسمی) از تأیید آن امتناع می ورزند،

دیگران یا نظری ندادند و یا کوتاه با یکی دو سطر «بیانیه» را تأیید کردند. تنها همین سه نفر به تفصیل در مسائلی که در «بیانیه» آمده و برخی مسائل که بیانیه به آنها برخورد نکرده بود نوشتند و به هیأت دبیران سپردند.

پلنوم در ۳۰ دی ماه [جدی] ۱۳۴۳ در محیطی آکنده از وحشت و ارباب آغاز گردید نه تنها به این دلیل که در جریان آن سرنوشت سه تن از اعضای با سابقه حزب و کمیته مرکزی رقم می خورد، به این دلیل نیز که مقامات شوروی این بار اسباب و اثاثیه اعضای پلنوم را در فرودگاه مسکو مورد بازرسی قرار دادند و هر آنچه مشکوک به نظر شان رسید، ضبط کردند. من یک کتاب زیست شناسی به زبان المانی با خود همراه داشتم تا در اوقات فراغت آن را بخوانم. برای مأمورین توضیح دادم که موضوع کتاب چیست، تصاویر کتاب نشان می داد که نشانی از «مانوئیسیم» و «گرایشات مائوئیستی» در آن نیست. با این حال کتاب را ضبط کردند.

این رفتار زشت، ناپسند و خلاف موازین انسانیت - بالاخره ما مهمان حزب شوروی و به دعوت همین حزب به مسکو آمده بودیم - که هیچ چیز ولو داشتن آثار مائو یا حتی اسناد حزب کمونیست چین آن را توجیه نمی کرد، به خاطر ایجاد محیطی ناسالم و غیر عادی در پلنوم بود. این رفتار نکوهیده چنانچه فقط در مورد آن سه تن که همه آنها را می شناختند اعمال می شد باز محملی می داشت. اما در مورد همه، به یقین هدف دیگری را نشانه می رفت.

قاسمی و من دغدغه خاطری نداشتیم، چه ما را از کمیته مرکزی کنار می گذاشتند و چه در آن باقی می ماندیم، در سرنوشت سیاسی ما کوچکترین تأثیری نداشت. ما تصمیم خود را البته به اتفاق سغائی گرفته بودیم که با استفاده از فرصت مناسب حزب طبقه کارگر را احیاء کنیم. این تصمیم، البته برای ما گران تمام شد ولی راه دیگری در پیش نداشتیم.

دستور کار پلنوم عبارت بود از استماع دو گزارش از هیأت دبیران موقت و بحث و تصمیم گیری در باره آنها: نخست گزارش مربوط به مشی بین المللی حزب توده و سپس گزارش مربوط به مشی سیاسی حزب توده. پس از رسمیت یافتن جلسه، رادمنش گزارش خود را درباره مشی بین المللی حزب آغاز کرد که رئیس مسائل آن در بیانیه اسکندری آمده بود. گزارش به برخی نکات از پاسخ من و قاسمی اشاره داشت و به آنها به اصطلاح پاسخ گفته بود و در پایان تصریح کرده بود که چنانچه این دو رفیق از نظریات خود برنگردند و مشی حزب را نپذیرند از عضویت در کمیته مرکزی برکنار خواهند شد.

در گزارش بوروی موقت به پلنوم یازدهم چنین آمده است:

«علاوه بر وظائف عمومی مذکور در بالا کمیته مرکزی ما موظف است موضع خود را در

مورد رفقاء قاسمی، فروتن و سغائی روشن داشته و تصمیمات لازم اتخاذ نماید.

رفقاء قاسمی، فروتن و سغائی در نامه خود مخالفت خود را با موضع بین المللی حزب ابراز داشته و بدون اعلام رسمی از هواداری از خط مشی عمومی رهبری حزب کمونیست چین از بسیاری از مواضع مزبور دفاع نموده اند.

ما در این گزارش به انگیزه های عینی و ذهنی اتخاذ چنین روشی از جانب رفقای نامبرده نمی پردازیم، هر انگیزه ای که رفقای نامبرده را وادار به قبول چنین موضعی کرده باشند، ما موضع اختیاری آنها را نادرست، انحرافی و متناقض با موضع بین المللی مجموعه حزب خود و اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری می دانیم.

در پلنوم حاضر رفقاء قاسمی، فروتن و سغائی می توانند با استفاده از مواضع دموکراتیک زندگی درون حزبی یا کماکان از مواضع اختیاری خود دفاع کنند و یا با عدول از مواضع مزبور

به اکثریت مطلق اعضاء کمیته مرکزی حزب بپیوندند. بدیهی است نحوه عمل کمیته مرکزی درباره رفقای نامبرده بر حسب این که این رفقاء این یا آن شیوه را اختیار می کنند متفاوت خواهد بود.

بوروی موقت کمیته مرکزی با توجه به سوابق طولانی و ارزش حزبی رفقای نامبرده حداکثر نرمش را درباره رفقای نامبرده مراعات کرده است. علی رغم مشکلات عملی و اعتراضات برخی از رفقاء و سازمان های حزبی نامبردگان را در مقامات مسؤلیت دار حزبی، تا آنجا که ممکن بوده است حفظ کرده است. ولی باید اعتراف نمود که بقای رفقای مزبور در ارگان های تبلیغاتی حزب بحث های زائد و بی پایانی را در ارگانهای مزبور برانگیخت و از اینجهت بدون تردید به سیر طبیعی فعالیت تبلیغاتی حزب ما زیان رسانیده است.

درست است که رفقای نامبرده از مواضع خود از حدود اعتدال خارج نگردیده اند ولی اگر رفقاء قاسمی، فروتن و سغانی از تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی تبعیت نکنند و کماکان از موضع معین در رهبری دفاع کنند عملاً خود، خویشان را از ترکیب کمیته مرکزی حزب که وحدت ایده ای از شرایط وجودی آن است خارج می نمایند.

ما انتظار داریم که رفقاء قاسمی، فروتن و سغانی با توجه به موقعیت حساس حزب ما و با توجه به ضرورت کامل وحدت اندیشه و عمل در رهبری ما، در مواضع خود تجدید نظر نموده و به زیان فراوانی که اختیار چنین موضعی برای حزب ما در پی خواهد داشت توجه لازم مبذول داشته و برای حزب ما که در فعالیت روزانه خود هم اکنون با مشکلات فراوانی روبه رو است، مشکل تازه ای ایجاد ننمایند.»

جالب است که در گزارش مربوط به مسائل مورد اختلاف در درون جنبش کمونیستی و کارگری، آن گزارشی که برای اعضای حزب فرستاده شد، قسمت فوق (وقسمت های بسیاری دیگری) از گزارش حذف شده است. پس از قرائت گزارش باب بحث گشوده شد. کسی چیزی برای گفتن نداشت. توجه همگان به ما معطوف بود که چه برخوردی به گزارش که سرنوشت ما را رقم می زد خواهیم داشت. از من (و نیز از دو نفر دیگر) خواسته شد نظر خود را بیان دارم. بر حسب تصادف برآمد من در پلنوم، در گذشته ای نچندان دور به دستم افتاد که آن را در اینجا می آورم. به آسانی می توان دریافت که میان آنچه که امروز می گویم با آنچه که بیش از ۲۵ سال پیش گفته ام قرابت های فراوانی به چشم می خورد. اینک برآمد من در پلنوم یازدهم:

نظریات من آنطور که در پاسخ به موضع کمیته مرکزی (حزب توده) ایران درباره اختلاف نظر در جنبش کمونیستی جهانی آمده عجولانه اتخاذ نشده است. من در سالهای گذشته در جریان اختلاف نظر در جنبش کمونیستی جهانی بوده ام، اسناد و مدارک بسیاری را از هر جانب که به دستم رسیده مطالعه کرده ام و بر اساس یک مطالعه طولانی به نتایجی رسیدم که در اختیار حزب گذاشته ام. بدیهی است گزارش رفقای بوروی موقت که حاوی هیچ نکته یا استدلال تازه ای نیست نمی تواند مرا از موضعی که اختیار کرده ام، جابه جا کند. من نمی توانم انتظار رفقای بوروی را مبنی بر تجدید نظر در مواضع خود برآورم. فکر و اندیشه چیزی نیست که هر زمان بنا به مقتضیات و اوضاع و احوال بتوان آنرا تغییر داد به ویژه وقتی موضوع بر سر افکار و اندیشه هائی است که تمام مسائل اساسی جنبش کمونیستی جهانی را دربر می گیرد.

اما نظر من در باره گزارش بوروی موقت تحت عنوان «موضع گیری حزب ما در مسائل مورد اختلاف جنبش جهانی کارگری و کمونیستی».

من با این گزارش از دو جهت مخالفم:

۱ - نخست این که این گزارش مشمول همان قضاوتی می شود که من در پاسخ به «موضع بین المللی کمیته مرکزی حزب توده ایران» نوشته ام. من در نامه خود نوشته ام که «متأسفانه برخورد بوروی موقت به مسائل مورد اختلاف، برخوردی سطحی، یکجانبه، بدون مطالعه دقیق اسناد و مدارک بوده است.» من همچنان نوشته ام که روش بوروی موقت در جهت «کمک به اتخاذ خط مشی صحیح، کمک به وحدت عمیقتر و عالی تر» نبوده است. گزارش بوروی موقت به ویژه با توجه به شرایط روز صحت این نظر را بار دیگر به ثبوت رسانید. طبیعتاً این گزارش نمی تواند مورد تأیید من قرار گیرد.

من نظریات خود را طی اظهار کتبی خود درباره موضع بین المللی حزب نوشته ام. البته این نظریات همه مسائل را دربر نمی گیرد، چنانکه گزارش بوروی موقت نیز همه مسائل را دربر نمی گیرد، ولی من نظریات خود را در باره آنچه که نوشته ام یکبار دیگر تأیید می کنم و آنها را صحیح می دانم. حوادث دو سال گذشته و حوادث ماه های اخیر در جهت موافق این نظریات سیر کرده اند.

باید تذکر دهم که مخالفت من با گزارش رفقای بورو به این معنی نیست که در آن هیچ چیز درست و صحیحی نمی بینم ولی چیزی که مسلم است در اصول کلی با آن نمی توان موافقت کنم. در گزارش رفقای بوروی موقت گفته می شود که شیوه متخذه از جانب من «اینست که از راه طرح مطالب منفرد و مجزی، بدون تصریح موضع خود در مجموع عملاً موافقت خود را با موضع بین المللی حزب ابراز داشته» ام. این امر که من در گزارش خود نامی از اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ نبرده ام گویا به این معنی است که من نظر خود را در مجموع نداده ام. ملاک اظهار نظر صحیح در مجموع گویا موافقت کامل با اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ است. رفقای بوروی موقت در گزارش خود می نویسند که «کمیته مرکزی حزب توده ایران یکبار دیگر موافقت کامل خود را با تصمیمات جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب برادر ابراز می دارد.» آیا بوروی موقت واقعاً با تصمیمات این جلسات موافقت کامل دارد؟

به یکی دو مورد توجه کنیم:

اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب کمونیستی و کارگری «رویزیونیسم را خطر عمده» جنبش کمونیستی و کارگری می شمردند در حالی که در گزارش رفقای بورو و در عین این که این نکته تذکر داده می شود چند سطر پائین تر ناقض آنرا می نویسند: «دگماتیسم و سکتاریسم به خطر عمده در جنبش جهانی کمونیستی تبدیل گردیده است.» این عدم موافقت با یکی از تزه های اساسی اعلامیه های جلسات مشاوره را چگونه می توان «موافقت کامل» با این اعلامیه ها تلقی کرد؟

یا این که در اعلامیه ۱۹۶۰ درباره رهبران اتحادیه کمونیست های یوگسلاوی که «کشور خود را از اردوگاه سوسیالیستی جدا کرده» و «فعالیت مخرب را علیه اردوگاه سوسیالیستی جهانی دنبال می کنند» شرحی نوشته شده و افشای باز هم بیشتر این رهبران را همچنان «وظیفه مبرم

احزاب مارکسیستی - لنینیستی» دانسته است. آیا رفقای بورو با این مطالبی که در اعلامیه آمده هنوز موافقت کامل دارند؟ اگر جواب مثبت است چرا به «وظیفه مبرم» خود عمل نمی کنند، خود رفیق رادمنش در پاسخ سؤالی که از او شد صحت این بخش از اعلامیه را مورد تأیید قرار داد. تا آنجا که من اطلاع دارم تولیاتی آن را با صراحت اشتباه آمیز دانسته و عملاً در صدد جبران آن برآمد. احزاب دیگر بدون آن که به چنین اشتباهی اعتراف کنند در عمل آن را اصلاح کردند. آیا اینست موافقت کامل با اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰؟

البته نمونه های دیگری نیز می توان ذکر کرد ولی من به همین اکتفا می کنم. اگر بوروی موقت یا افراد احزاب دیگر حق دارند این یا آن تز از اعلامیه ها را مورد تردید قرار دهند چرا دیگران چنین حقی را برای خود قائل نباشند؟ نکته دیگر:

در گزارش بوروی موقت به این جمله من اشاره شده که «در دوران پس از جنگ در حقیقت هیچ زمانی همزیستی مسالمت آمیز با مضمونی که به آن می دهند وجود نداشته است» و اضافه می شود که قید «مضمونی که به آن می دهند تأثیری در اصل مطلب ندارد زیرا مارکسیست - لنینیست ها مضمون خاصی از آن قبیل که رفیق فروتن تصوّر می کند به همزیستی مسالمت آمیز نمی دهند». این قضاوت خود نشانه آن است که رفقاء به مسائل سطحی می نگرند. رفقای بوروی موقت گویا نمی دانند که بحثی که در موضوع همزیستی مسالمت آمیز در گرفته بر سر مضمون و محتوای آنست و نه بر سر خود کلمه. من در نامه خود در پاسخ به موضوع بین المللی حزب توده ایران در بند ۲، در بحث درباره همزیستی مسالمت آمیز نقل قول هائی از رفیق خروشچف آورده ام که برای همزیستی مسالمت آمیز مضامین و تعاریف گوناگونی ذکر کرده است. من هیچ مضمون خاصی از خودم برای همزیستی مسالمت آمیز تصوّر نکرده ام. برای روشن شدن مطلب یکی از نقل قولها را در اینجا می آورم.

«همزیستی مسالمت آمیز عبارت از اینست که از جنگ به مثابه وسیله حل مسائل مورد اختلاف احتراز شود ولی این تمام محتوای همزیستی مسالمت آمیز نیست. همزیستی مسالمت آمیز همچنین همه دولت ها را موظف می دارد که تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر را به هیچ شکل و به هیچ عنوانی نقض نکنند. اصل همزیستی مسالمت آمیز به معنی اعراض از مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است به منظور تغییر نظام حکومتی آنها، تغییر شیوه زندگی آنها یا به هر بهانه و علت دیگر. دکنترین همزیستی مسالمت آمیز همچنین پیش بینی می کند که روابط متقابل سیاسی و اقتصادی میان کشورها باید بر اساس تساوی کامل و سود متقابل بنا شود» (خروشچف: «همزیستی مسالمت آمیز»، پرآودا، ۶ سپتمبر ۱۹۵۹)

آیا واقعاً همزیستی مسالمت آمیز با این مضمون در دوران پس از جنگ وجود داشته است؟ اگر وجود داشته است در کجا؟ چرا رفقای بورو در عین این که نظر مرا تحریف کرده اند به ذکر شواهدی نپرداخته و استدلال نکرده اند؟

۲ - من با این گزارش در عین حال از این جهت مخالفم که در آن اختلاف نظر در جنبش کمونیستی جهانی به صورت اختلاف نظر میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست

چین در آمده است. موضعگیری هر فرد گویا باید پیوستن به نظریات یکی از این دو حزب باشد. من با چنین ارزیابی نمی توانم موافق باشم. در پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران باید مسائل مورد اختلاف، استدلالات و اظهار نظرهایی درباره آنها صرفنظر از این که چه حزبی آنها را عرضه کرده، مورد مطالعه قرار گیرد و بر اساس غور و بررسی عمیق تصمیم گرفته شود. در اینصورت احتمال این که اظهار نظر نهایی حزب، با نظریات هیچ یک از دو حزب بزرگ جور در نیاید، کم نیست. روشی که در طرح مسائل مورد اختلاف از طرف رفقای بورو اتخاذ شده گذشته از آن که یکجانبه است، تا آنجا که من از قرائت گزارش استنباط کرده ام، کمونیست ها را در سراسر جهان به دو گروه تقسیم می کند: طرفداران نظریات حزب کمونیست چین و طرفداران نظریات حزب کمونیست اتحاد شوروی. این شیوه برخورد به مسأله که امیدوارم به منظور خاصی نباشد، درست نیست. کافی است به ممراندوم رفیق تولیاتی گرفته (مراجعه) شود. من در اظهار نظر خود از همین اصل پیروی کرده ام و نظریات خود را در باره یک رشته از مسائل داده ام و اگر گاهی مجبور شده ام نقل قولهایی غیر از اسناد و نوشته های حزب توده ایران بیاورم، دلیلش آنست که بوروی موقت خود به بررسی، مطالعه و اظهار نظر در مسائل نپرداخته است. اگر بوروی موقت از همان آغاز مثلاً محتوا و مضمون همزیستی مسالمت آمیز را از دیدگاه حزب مطرح ساخته و انطباق آن را بر شرایط ایران توضیح داده بود طبیعتاً اظهار نظرها در کادر نظرات حزبی باقی می ماند. من این شیوه برخورد را در تمام موارد صحیح می دانم و با برخورد هر شیوه دیگری به مسائل، هر مسأله ای که می خواهد باشد، موافق نیستم. این گفته مختصر فقط برای آنست که یک بار دیگر نظر خود را در باره موضع بین المللی حزب تسجیل کرده باشم.

رفقاء، من ۲۲ سال است که افتخار عضویت حزب توده ایران را دارم. در تمام زندگی حزبی خود همیشه کوشیده ام آموزش مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای فکر و اندیشه و عمل خود قرار دهم و همیشه آن را بگویم که نه به سود شخص خودم بلکه به سود اتحاد شوروی، به سود اردوی سوسیالیسم، به سود انقلاب ایران زیر رهبری پرولتاریا، به سود حزب توده ایران است. الآن هم که اظهار نظر می کنم همین عوامل را در نظر دارم با آن که بوروی موقت پیشنهاد اخراج مرا از کمیته مرکزی در برابر پلنوم قرار داده است.

اخراج من از کمیته مرکزی امر کوچکی نیست ولی در برابر من دفاع از حقیقت، دفاع از آن چه که درست می دانم و صحیح می شمرم بالاتر و والاتر از هر مقامی است. من اطمینان دارم که سرانجام آن نظریاتی که من داده ام صحت خود را نشان خواهند داد. اگر در کار غلبه درست بر نادرست افرادی هم زیانهای ببیند یا حتی فدا شوند امر فوق العاده ای نیست. این پدیده عادی تکامل تاریخ بوده، هست و هنوز تا مدتی باقی خواهد بود» (به تاریخ ۱۹۶۵/۱/۲۱)

روزهای ۲۱ و ۲۲ جنوری به بحث در باره گزارش اختصاص یافت. کمیسیون قطعنامه در اثنای بحث انتخاب شد که اعضای آن عبارت بودند از رادمنش که گزارش دهنده بود، جودت، طبری و نوروزی. روز ۲۳ گزارش سیاسی مطرح و بحث در باره آن آغاز شد و ادامه یافت. بعد از ظهر همین روز قطعنامه کمیسیون به نظرم در یازده ماده به جلسه ارائه شد. ماده ۹ قطعنامه حاکی از این بود که پلنوم کمیته مرکزی مشی اختیاری

رفقاء قاسمی و فروتن را از لحاظ اصولی غلط و مردود می‌شمارد. این ماده صرف نظر از قاسمی و فروتن به اتفاق آراء تصویب شد. در ماده ۱۰ چنین آمده است:

پلنوم بر آنست که رفقاء قاسمی و فروتن تا زمانی که در مواضع کنونی خود در یک رشته از مسائل مهم ستراتیژی و تکنیک بین المللی باقی هستند، نمی‌توانند در مسؤلیت های اجرائی حزب بمانند. زیرا این امر چنان که تجربه نشان داده است به سود سیر عادی کار نخواهد بود. در صورتی که رفقاء نخواهند از مواضع کنونی خود انصراف جویند، پلنوم با توجه به سوابق طولانی آنها و برای آن که به این رفقاء فرصت داده شود که موضع خویش را طی بحث های افقاعی تصحیح نمایند، آنها را کماکان در عضویت کمیته مرکزی باقی می‌گذارد. ولی بدیهی است که موافق موازین اساسنامه حزب، این رفقاء موظف اند در عمل تشکیلاتی خود از مصووبات پلنوم در مسائل بین المللی تبعیت کنند و مبلغ سیاست و مرام و خط مشی حزب باشند و برای تحقق آن بکوشند. در غیر اینصورت پلنوم در برابر لغو مقررات اساسنامه حزب نمی‌تواند بدون واکنش بماند و نمی‌تواند رفقاء را در ترکیب پلنوم کمیته مرکزی باقی گذارد.

این ماده به رأی گذاشته شد.

۱۴ نفر به آن رأی دادند: آوانسیان، طبری، کیانوری، کامبخش، اسکندری، قدوه، امیرخیزی، نوشین، فروتن، قاسمی، بابازاده، پیشنمازی، آذراوغلی و حکیمی

هشت نفر مخالف عبارت بودند از: رادمنش، جودت، بقراطی، روستا، نوروزی، دانشیان، لاهرودی، آذری بدین ترتیب فروتن و قاسمی در ترکیب کمیته مرکزی ابقا شدند.

صبح روز ۲۴ کار پلنوم (دنباله بحث در باره مشی سیاسی) ادامه یافت. در این میان حادثه غیر مترقبه ای روی داد؛ غلام از جای خود برخاست و پشت تریبون رفت و گفت: جلسه ای که به اخراج مخالفان مشی بین المللی حزب رأی نمی‌دهد از قماش همانهاست من در چنین جلسه ای شرکت نمی‌کنم و جلسه را ترک گرفتم. پلنوم کار خود را دنبال کرد. چند لحظه بعد جودت از جا برخاست و اظهاراتی در همین زمینه کرد و بیرون رفت. هنوز اندکی نگذشته بود لاهرودی و به دنبال او آذری رفتار ناشایسته آنها را تکرار کردند. پلنوم در بهت و حیرت عمیقی فرورفت. هیچ امر غیر عادی روی نداده بود که رفتار آنها را موجه جلوه دهد. تصمیم پلنوم در ابقای فروتن و قاسمی به شیوه دموکراتیک اتخاذ شد و دموکراسی درون حزبی یکی از اصول اساسی موازین سازمانی است که هیچ کس حق ندارد و نمی‌تواند از آن سر بپیچد. اما، چنان که بارها تذکر داده ام، در حزب توده ایران در مهاجرت، استقلال حزبی، اصول و موازین سازمانی مفاهیمی پوچ و بی معنی بود. حاکم بر حزب، رهبری آن نبود، مقامات شوروی بودند که با دست گروهی گماشته و فرمانبر همه چیز حتی اصول را زیر پا می‌گذاشتند، هر آنچه را که می‌خواستند، در نهان یا آشکار از پیش می‌بردند. حزب توده فقط نامی داشت و در پشت این نام بازیچه ای بیش نبود.

باری، رادمنش نامه تندی به جلسه داد که پلنوم باید تکلیف قاسمی و فروتن را یکسره کند. جلسه به حال تعطیل درآمد، این تعطیل فردا و پس فردای آن روز نیز ادامه یافت. در این مدت فعالیت جوشان و رفت و آمدهای فراوانی صورت گرفت؛ گاه سران حزب به مسکو می‌رفتند (پلنوم در یکی از حومه های مسکو جریان داشت)، گاه مقامات شوروی به محل می‌آمدند. پلنوم وضع مضحک و تأثر انگیزی به خود گرفته بود. پس از آمد و رفت ها و گفت و گو ها سرانجام بر سر تغییر تصمیم پلنوم توافق به عمل آمد.

پیش از ادامه مطلب پیرامون باز می‌کنم. گفتم که گناه تصمیم‌پلنوم از خود شوروی‌ها نشأت می‌گرفت. قضیه از این قرار بود: چند ماه پیش از تشکیل پلنوم، کامبخش در مسافرت‌های خود به اتحاد شوروی یا کشورهای دیگر با صوابدید شوروی‌ها (و جز این نمی‌توانست باشد) به اعضای حزب اینگونه توضیح می‌داد که رفقای دوگانه می‌توانند نظریات خود را حفظ کنند و در ترکیب کمیته مرکزی باقی بمانند ولی باید لزوماً از مشی حزب تبعیت کنند. کامبخش و برخی دیگر از اعضای کمیته مرکزی که در دور پیش به اخراج ما رأی ندادند در واقع نظر مقامات شوروی را ملحوظ می‌داشتند. در جریان پلنوم و با ورود غلام در صحنه نبرد، همه چیز دگرگون شد. با توجه به این امر استراق‌سمع امیر خسروی از مکالمه کامبخش و کیانوری، پرخاش کیانوری به کامبخش که چرا نظر شوروی‌ها را درست نفهمیده و او را در وضع نامطلوبی قرار داده، درست به نظر می‌رسد (کیانوری: «خاطرات»، ص. ۴۳۳). برای من مسلم است که خطا کار کامبخش نیست، مقامات شوروی یا میان خود اختلاف داشته‌اند و یا پیش از پلنوم نظر خود را تغییر داده‌اند. هر چه باشد، آنها با اعمال فشار و ارباب که در خاطرات اسکندری به وضوح مشهود است کفه رأی کمیته مرکزی را به سود اخراج پائین آوردند. برای آنکه تصویری از این اعمال فشار به دست آید بد نیست به جملاتی از خاطرات اسکندری اشاره رود. مقام شوروی به اسکندری می‌گوید:

«اینها (منظور آن سه تن اند - فروتن) می‌خواهند اوضاع را عوض کنند. من به شما می‌گویم که حزب شما را به هر صورت به انشعاب خواهند کشانید و شما بایستی سعی کنید وحدت حزب حفظ شود و الا...» «غلام و فرقه الان موافق با این قضیه نیستند، روستا هم که موافق نیست، آخر روستا هم جلسه را ترک کرده بود، رفیق رادمنش هم که دبیر کل است موافق نیست... ممکن است از دو جانب انشعاب صورت پذیرد و چیزی از حزب و کمیته مرکزی باقی نماند. از آن طرف خواست در واقع تهدید کند که آنها کنار می‌روند و حزب هم آنها خواهند بود چون دبیر اول حزب، دبیر اول اتحادیه و دبیر اول فرقه (سرداران بی‌سپاه - فروتن) بین آنها هستند و دیگر شما هیچ عمل و اقدامی یا به عبارتی صریحتر هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید. لذا بهتر است فکر تمام این مسائل را بکنید... عقیده ما اینست که شما در عقیده خودتان تجدید نظر کنید که هم به نفع حزب است و هم از بروز اشکالات غیر قابل حل جلوگیری خواهد کرد. ما از نظر خیرخواهی برای حزب است که این حرفها را می‌زنیم» (جلد سوم، ص. ۹۹)

حال بازرسی اثباتی اعضای پلنوم را در فرودگاه مسکو بر تهدیدهای فوق بیفزائید تا تصویری از رفتار خشن و خلاف نزاکت مقامات شوروی به دست آورید.

عصر روز ۲۶ جنوری جلسه پلنوم کمیسیونی انتخاب کرد مرکب از اردشیر آوانسیان، آذراغلی و نوشین تا برای رفع بحران طرحی به جلسه ارائه دهد. طرح تنظیمی از یکسو عمل‌کسانی را که به اوبستروکسیون دست زده بودند تقبیح می‌کرد و از سوی دیگر به هیأت اجرائیه منتخب پلنوم مأموریت می‌داد که در صورت مشاهده تخلف از مشی حزبی، فروتن و قاسمی را از کمیته مرکزی کنار بگذارد. این طرح در جلسه مطرح نشد زیرا کامبخش و اسکندری اطلاع دادند که از نظر اولیه خود مبنی بر باقی‌گذارن قاسمی و فروتن در ترکیب کمیته مرکزی عدول کرده‌اند و طرح جدیدی ارائه خواهند داد.

عصر روز ۲۷ جنوری هیأت رئیسه مرکب از سه دبیر طرحی به جلسه آورد که در آن پس از تذکر ضرورت فقط یک مشی در رهبری حزب اعلام می‌داشت:



«از آنجا که رفقاء قاسمی و فروتن دعوت پلنوم را دائر به پیوستن به خط مشی کمیته مرکزی نپذیرفته و کماکان در مواضع خود باقی مانده اند. لذا پلنوم رفقای مذکور را از ترکیب کمیته مرکزی برکنار می کند. تا زمانی که رفقای مذکور به خط مشی نپیوسته اند باید در عمل و فعالیت خود کاملاً تابع خط مشی مصوب کمیته مرکزی باشند.»

به این طرح رأی گرفتند: موافق ۱۳ رأی، مخالف ۹ رأی  
موافقین: رادمنش، جودت، روستا، بقراتی، نوروزی، قدوه، اسکندری، کامبخش، لاهرودی، دانشیان، آذراوغلی، آذری، پیشنهادی.

مخالفین: امیر خیزی ۱، آوانسیان، نوشین، کیانوری، بابازاده، حکیمی، قاسمی، فروتن، طبری.

آراء اعضاء مشاور:

موافق: زَنُوزی، صفری، رصدی

مخالف: سغائی، شاندرمنی، امیر خسروی

ممتنع: آذرنور، میزانی، آگاهی

گندلی و علوی در جلسه حضور نداشتند.

شماره آراء باز هم وافی به اخراج نبود. کامبخش که اداره جلسه را بر عهده داشت با نگرانی و ناراحتی گفت: دیگر کسی موافق نیست؟ آنگاه کیانوری برخاست و چنین گفت: من با نظر گذشته خود موافقم ولی چون خطر انشعاب حزب را تهدید می کند رأی مخالف خود را به موافق بر می گردانم. رأی کیانوری نیز آراء را با حد نصاب نرسانید. لحظه ای بعد بابازاده برخاست و گفت: من به نظر کیانوری می پیوندم. پس از او یک نفر دیگر نیز با استناد به کیانوری رأی موافق داد. با رأی بابازاده حد نصاب حاصل آمد. قاسمی و فروتن از کمیته مرکزی کنار گذاشته شدند و جلسه را ترک کردند. سغائی با ناراحتی و عصبانیت طی نامه ای به هیأت رئیسه تصمیمات کمیته مرکزی را مخدوش و بی اعتبار شمرد و از سالن جلسه خارج شد. اینک متن نامه سغائی:

به وسیله هیأت رئیسه پلنوم به پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای ارجمند

روش اعمال فشار و تهدید اقلیتی از رفقاء که با ابستروکسیون رفیق دانشیان در ۲۴ جنوری آغاز و به نامه رفیق رادمنش در پایان روز ۲۴ جنوری منتهی گردید بالاخره به نتیجه رسید و اکثریت پلنوم را بعد از چهار روز مقاومت از رأی صادره در باره رفقاء قاسمی و فروتن و ادار به عدول نمود.

۱ - به ضمیمه شماره ۳، نامه علی امیر خیزی به احمد قاسمی مؤرخ ۲۵ فبروری ۱۹۶۵

مراجعه کنید

نظر به اینکه این وضع، جریان کار پلنوم را از مسیر عادی خود منحرف ساخته و امکان اتخاذ تصمیم آزاد را از اعضای آن به مقیاس وسیعی محدود می سازد علیهذا این جانب از شرکت در ادامه کار پلنوم حاضر خودداری نموده و تصمیمات آن را به علت این وضع غیر عادی، مخدوش و غیر معتبر می دانم.

با سلامهای فراوان

عباس سغائی - ۲۷ جنوری ۱۹۶۵

آنچه که در فوق آمد، انعکاس واقعی جریان پلنوم است. ممکن است اینجا و آن جا جزئیاتی از نظر افتاده باشد ولی باز هم تکرار می‌کنم آئینه تمام نمای جریان است که نه خاطرات اسکندری گویای آن است و نه اظهارات کیانوری که دانسته و آگاهانه و به خاطر پوشانیدن مداخله مستقیم و مفتضح شوروی ها قضیه را به صورت دیگری نمایانده است. در تابستان ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) ما سه تن (سغائی، قاسمی و فروتن) جریان پلنوم را با دقت تمام، با سیاهه کامل اعضای رسمی و مشاور کمیته مرکزی شرکت کننده در پلنوم و آراء موافق، مخالف و ممتنع هر یک از آنها تنظیم کردیم. متن تنظیم شده به قلم سغائی است و ما آن را برای انتشار به غرب فرستادیم متأسفانه اکنون نه متن آن در دست است و نه از انتشار آن اطلاع دقیقی. به همین علت است که من خاطرات خود را بازتاب واقعی پلنوم می‌دانم. اضافه کنم که من هنگام قرائت طرح گزارش سیاسی حزب در جلسه حضور داشتم، شاهد انتقاد شدید برخی از اعضای پلنوم بودم. من قبلاً گفته ام، این گزارش آن چنان ضعیف و سازشکارانه بود که حتی صدای اعتراض سازشکاران را نیز درآورد، هیچ یک از دو گزارش پلنوم یازدهم در کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها» نیامده است. آنچه که به عنوان «سند» پلنوم یازدهم «درباره برخی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی» در صفحه ۴۸۳ این کتاب آمده گزارش رادمنش به پلنوم و حتی متن «اصلاح شده» آن هم نیست. مقامات شوروی بلافاصله ما را از محل پلنوم به فرودگاه مسکو بردند و با هواپیما روانه لایپزیک کردند. در لایپزیک معلوم شد که خبر اخراج ما زودتر از خود ما به محل رسیده است.